الباب الخامس من الواحد الرابع فی ان کل اولی الدوائر آیات له.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الخامس من الواحد الرابع** فی ان کل اولی الدوائر آیات له.

ملخص این باب آنکه این باب هم بیان آن مثل باب قبل است و از جهت ذکر علو ما ینسب الیه ذکر اماء نگشته و او است احق بملک خود از کلشیئ اذا اراد من نفس لم یقدر احد ان یقول له لم او بم سواء کان اعلی الخلق او ادناه و علی ای شأن کان یحکم ما یشاء لا یسئل عما یحکم و کل عما قد حکم یسئلون

ثمرۀ این باب آنکه اگر اذن ندهد مولی بممالیک خود حلال نمیگردد بر ایشان اقتران وهمین قسم در حین ظهور اگر حرام فرماید بر نفسی آیۀ از آیات ملک خود را حرام میگردد بر او چنانچه حرام فرموده بر هر کس که ایمان باو نیاورده و اشد فرموده از هر عصیانی تا آنکه کسی در یوم ظهور او مبادرت بانکار ننماید و اگر مؤمن نمیگردد صامت گردد چه بسا که میشنود ذکر او را و فی الحین تصدیق نمیکند و نزدیک میگردد بایه از آیات او و حال آنکه حرام شده بر او از حین خطور بدون ایمان و بر او حلال نمیگردد الا بایمان

احتیاط کنید ای اهل بیان که ظهور الله ظاهر خواهد شد کیف یشاء الله و خطور دون حق در حق حق نکرده که آیات او حجت است بر کل و اگر تأمل کنید فی الحین تصدیق میکنید چه فرقی در معجزه ما بین کل قرآن و سوره توحید نیست چنانچه فرقی در ایمان بآخر که فؤاد او مدل علی الله بوده با ایمان باول نمیگردد

و همیشه تفکر کنید در ظهور نقطۀ بیان لعل آن روز خود را محتجب نسازید از محبوب خود واگر تفکر در ظهور نقطۀ قرآن میکردید امروز تعقل امر الله را مینمودید این حکم نشده الا آنکه منتهای جد و جهد خود را کنید نه اینکه جهد کنید در کل دین و از محقق دین محتجب گردید چنانچه در کور قرآن کل را بمنتهای دقت و اجتهاد مشاهده نموده

و بزعم اجتهاد و احتیاط خود فتوی بر محقق دین داده که دین بقول او ثابت میگردد جائی که مجتهدین قرآن باین درجه احتیاط مرتفع کردند چگونه خواهد بود بیان ولی حرام شده در بیان حکم قتل باشد از هر شیئ که هیچ شیئ بمثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دین الهی بیرون میرود و معذب میگردد مادامی که خداوند خواهد و بر او حرام میشود آنچه بر او حلال بوده در بیان حتی نفس او بر او

و خداوند اذن نفرموده که کسی در بیان فتوای قتل کسی را دهد در هیچ حال و در هیچ شأن و در هیچ مورد اگر چه در بین خود مخالف در شئونات علمیه ظاهر گردد که بر احدی نبوده و نیست بلکه بر خدا است فصل و حکم شما ها را ای خلق منکوس چه حد است که فتوی بر قتل نفسی دهید و حال آنکه نمیشناسید که از برکت آن نفس است که اسم اسلام بر خود گذاشته اید تصور کنید آنچه بر اهل بیت از قبل وارد شد باسم اسلام کردند و حال آنکه بر مذوت اسلام کردند که اسلامی نیست الا بایمان باو

و از یوم غروب شمس حقیقت از برای احدی از متدینین ببیان حکم قتل جایز نبوده و نیست و اگر کسی کند از بیان نبوده و نیست هیچ اثمی از برای او اعظم از این نخواهد بود زیرا که خداوند در قرآن نازل فرموده من قتل نفسا فکأنما قتل الناس جمیعا این حکم حکم نفسی است از انفس مؤمنین چگونه است اگر آن نفس مثل کعبه منسوب الی الله شده باشد ونفس الله خوانده شده باشد با وجود آنکه اینقدر اهتمام در کتاب الله شده باز از برای اشخاصی که خود را منسوب بقرآن دانسته از صدر اسلام تا امروز اثری نبخشید و هیچ عذابی از برای ایشان اشد از این نیست که عصیان معبود خود کنند و از برای او سجده کنند و خداوند حتم فرموده بر ذات مقدس خود که نیامرزد کسی که بر قلب او خطور کند قتل یکی از مؤمنین ببیان را چگونه است اگر کسی حکم کند یا العیاذ بالله مرتکب شود

و هر سلطانی که مصیبت اول و آخر را ذکر کند و بر مؤمنین ببیان آنچه بر اول و آخر و ما بینهما واقع شده مرتفع سازد و هیچ ذی نفسی را اذیت نکند از برای آنچه که بر حروف اولی واقع شده حق است بر خداوند برکت دهد بر آنچه باو عطا فرموده و مضاعف فرماید آنچه در حق او نوشته واگر رسد ایام او بظهور ”من یظهره الله“ فرض است از برای او که نصرت فرماید محقق دین را و از او سؤال فرماید تخفیف در اعمال در آنچه بر ایشان صعب بوده و طلب سلطنت نماید از او الی یوم القیمة که او است معطی کلشیئ حق او را و اگر عطا فرمود باو کسی را نمیرسد بحکم خداوند از اون بگیرد و او است احق از او مثل آنکه در سایر احکام امری که من الله شد نمیتواند کسی در او رخنه نماید و محتجب نگردد از محبوب کل بهیچ شیئ که آنچه او دارد از او بوده قبل از ظهور او و نصرت کند او را و اگر امر بجهاد فرماید بعلو افتخار در سبیل او شهید گردد که اسم اون در دیوان مقربین ثبت گردد و الا خواهد رفت از این عالم و ذکری از او نخواهد بود

نه این است که در ایام محموده تعزیه داری کند از برای حق چنانچه سنت کل مؤمنین بقرآن بود از اعالی و ادانی بر تعزیه داری رسول و اوصیای رسول خود و ذکر ماجری علی شیعتهم ولی باز در وقت ظهور همان کسی که تعزیه داری مینمود و از برای اوصیای دین او تضرع و گریه مینمود از اولوالحکم جالس و ظالم گشته بر او واولوالعلم مفتی بر او و سایر در حجاب محتجبین

ذکر آنچه قبل واقع شده نموده لعل بعد مرتکب نشود امری را که باعث خلود او در نار گردد و این همه تأکید در بیان شده که احدی احدی را محزون نکند لعل صاحب امر و خلق مطلق محزون نگردد از اشباح در مرایا اگر مقبل باو باشند و الا لا شیئ های محض که از اول عمر تا آخر بمنتهای احتیاط و اجتهاد عبادت و عمل از برای خدا میکنند ولی نزد ظهور ظهور الله میت صرفند چه ثمر میبخشد اعمال ایشان را بلکه بقدر ذکر لا شیئ که لا شیئ است عند الله لایق نیستند

و حکم نمیتواند کسی کند الا ”من یظهره الله“ و اون شجرۀ طیبه است که بآیات بینات ظاهر میگردد از برای رضای خداوند و تجدید دین او و حکم بحق در ما بین اهل بیان و حکم بعدل بر نفسی که داخل نشده اگر تا آن روز مانده باشد و الا کجا پسندند بر خود سلاطین بیان که آب بیاشامند و نفسی بر روی ارض غیر مؤمن بخداوند و دین او باشد و از برای غیر اولوالسلطنة در دین بیان جایز نیست و از برای ایشان بر منسوبین بدین بیان جائز نیست در هیچ شأن و در هیچ حال و در هیچ مورد الا عند ظهور ”من یظهره الله“ و دون حکم مؤمنین باو و ببیان که اذن داده شده از برای فتح بلاد که کل را در ظل ایمان بخداوند و دین او وارد ساخته

و بر منسوبین بسوی بیان بقدر ذره حزن وارد نیاورده حتی در فتح اراضی هم بر اهل آن این حکم را نه پسندیده بلکه تا میسر بوده بشئونات دیگر ایشان را داخل در دین خداوند فرموده و در نزد خلق غیر بصیر همیشه متاع دنیا در نزد ایشان عزیز بوده باخذ آن بسا باشد داخل شوند دین خدا را و این حکم بر غیر اهل بیان است نه بر ایشان الا عند ظهور ”من یظهره الله“ که امر الله امر مشرقه از ساحت قدس او است

آنچه باو امر الله مرتفع گردد بر کل هست که از قوۀ امکان خود بوجود کونی ظاهر سازند کل علی قدر ما یدبر و یقدر فان العبد لم یقدر ان یدبر و لا یقدر الا باذن الله انه خیر مدبر و مقدر و خیر مرتفع و ممتنع لا یغرب من علمه من شیئ لا فی السموات و لا فی الأرض و لا ما بینهما و لا یعجزه من شیئ لا فی ملکوت الامر و لا الخلق و لا ما دونهما یخلق ما یشاء بأمره إنه علی کل شیئ قدیر

